

تاریخ زبان فارسی

به قلم

دکتر پرویز ناتل خانلری

جلد اول

نشر نو

تهران، ۱۳۶۵

چاپ اول، بهائیز ۱۳۴۸
چاپ جدید: ۱۳۶۵
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ برای شرکت سهامی (خاص) نشر نو محفوظ است
اولین چاپ تجدید نظر شده، نشر نو

www.KetabFarsi.com

لیتوگرافی: لیتوگرافی بهار
چاپ: چاپخانه کتیبه

www.KetabFarsi.com

چهاردهم
دکتر زهرا ای خانمزی دکیا،
درملا به تألیف این کتاب و درشت
(پ.ن.خ.۰)

www.KetabFarsi.com

یادداشت

دوره کتاب تاریخ زبان فارسی که اینک از نظر خوانندگان می‌گذرد پیش از این چند بار چاپ شده است. جلد اول این دوره هفت بار و مجلدات دیگر هر یک سه بار و دو بار طبع و انتشار یافت. اما ترتیب توزیع مطالب که در پنج مجلد انتشار یافته بود به سبب آنکه کار تألیف و نشر به تدریج انجام می‌گرفت، بر طبق طرح اصلی نبود.

اکنون مجموع مطالب آن مجلدات پنجگانه در سه مجلد گنجانده شده و فصل مبسوطی را که در باره حروف و ساختمان جمله است نیز به پایان مجلد سوم افزودم.

به این طریق مطالبی که در باره مرحله نخستین، یعنی دوره رشد و تکوین فارسی دری است در سه جلد به پایان می‌رسد تا اگر عمری باقی باشد به تدوین یادداشتهایی که مربوط به مرحله دوم، یعنی از نیمه قرن هفتم تاکنون است پردازد و در مجلدات دیگر به خوانندگان گرامی عرضه دارد.

یادآوری

در نقل کلمات به حروف لاتینی، علامتهای ذیل به کار رفته است.
باقی مطابق تلفظ فرانسوی حروف است.

مصوتها

اَ = e

اِ = e

اُ = o

آ = a

ای = i

او = u

صامتها

ا = j

ب = b

خ = x

ز = z

ج = g

غ = y

ق = k

ر = r

فهرست مطالب

پاژده

مقدمه

باب نخست: اصول و کلیات

۳	(۱) زبان چیست؟
۱۰	(۲) گفتار
۱۴	(۳) واحد صوتهای ملفوظ
۲۲	(۴) دستگاه گفتار
۲۳	(۵) مصوت
۴۳	(۶) صامت
۵۴	(۷) ترکیب واکها
۷۰	(۸) تحول زبان
۸۱	(۹) تحول واکها
۸۸	(۱۰) تحول صرفی، تحول نحوی
۹۵	(۱۱) تحول الفاظ و معانی
۱۰۷	(۱۲) انواع زبانها
۱۲۰	(۱۳) خانواده زبانهای هند و اروپائی
۱۳۸	(۱۴) زبانهای غیرایرانی در سرزمین ایرانباستان

**باب دوم: زبان‌های ایرانی
از آغاز تاریخ تا اسلام**

- | | |
|-----|-----------------------------|
| ۱۵۷ | (۱) زبان‌های ایرانی باستان |
| ۱۸۲ | (۲) ساختمان پارسی باستان |
| ۲۰۱ | (۳) زبان‌های ایرانی میانه |
| ۲۴۱ | (۴) خط و ساختمان زبان پهلوی |

باب سوم: زبان‌های ایرانی نو

- | | |
|-----|-----------------------------|
| ۲۷۱ | (۱) پهلوی - فارسی - دری |
| ۲۸۲ | (۲) گویش‌های دیگر ایرانی نو |

باب چهارم: فارسی دری

- | | |
|-----|---|
| ۳۰۷ | (۱) معارضه فارسی و عربی |
| ۳۱۵ | (۲) فارسی به خط‌های غیر عربی |
| ۳۲۶ | (۳) تحول واکها از مرحله باستان تا فارسی امروز |
| ۳۵۶ | (۴) دوره‌های سه‌گانه تحول و تکامل فارسی دری |

- | | |
|-----|-----------------------|
| ۳۹۹ | فهرست لغات و اصطلاحات |
| ۴۰۹ | منابع و مأخذ |

مقدمه

تاریخ زبان علم تازه‌ای است. دانشمندان پیشین که با زبان و قواعد آن سروکار داشتند همه تنها یک صورت برای هر زبان می‌شناختند و آن زبان کتابت بود که فصیح و ادبی خوانده می‌شد. گمان ایشان چنین بود که زبان امری ثابت و تغییرناپذیر است. صورتهای دیگر یک زبان را که میان طبقات مختلف یک ملت یا طوایف متعدد آن رایج بود قابل اعتنا نمی‌شمردند و آنها را صورت عامیانه و فاسد زبان فصیح به‌شمار می‌آوردند. گذشته ازین به صورتهای دیگر زبان خود در اعصار گذشته توجهی نداشتند و گمان می‌بردند که زبان همیشه صورت واحدی دارد و تحولی در آن راه نمی‌یابد.

این فرض با مطالعاتی که از اواخر قرن هیجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم از جانب دانشمندان مغرب‌زمین انجام گرفت یکسره دیگرگون شد. مقایسه و تطبیق زبانهای مختلف که با هم قرابتی داشتند زبان‌شناسی تطبیقی را به وجود آورد، و سنجش صورتهای گوناگون یک زبان در طی تاریخ موجب پیدایش زبان‌شناسی تاریخی شد.

اکنون مسلم است که زبان امری ثابت نیست و در طی زمان تحول و تغییر می‌پذیرد، و از جانب دیگر برای دریافتن قواعد زبان در هر دوره، باید به صورتهای مختلفی که در ادوار گذشته است توجه کرد تا اصل و منشأ هر نکته‌ای پدیدار شود و چگونگی تبدیل هر صورت به صورت دیگر مشخص گردد. بنابراین موضوع «زبان‌شناسی تاریخی» یا «تاریخ زبان»، تحقیق و مطالعه در تحولی است که هر زبان در طی تاریخ خود پذیرفته و کشف قوانینی که در این تبدیل و تحول از جهات مختلف وجود داشته است.

بدیهی است که مطالعه تاریخ زبان ناگزیر باید مبتنی بر اسناد و مدارک موجود باشد و این تحقیق تنها در مواردی انجام می‌گیرد که چنین آثار یا اسنادی در دست است. بسیاری از زبانهای بشری هست که در ادوار گذشته کتابت نشده، یا اگر آثاری مکتوب از آنها وجود داشته اکنون نشانی از آنها نیست. در این موارد کار زبان‌شناسی تاریخی معطل می‌ماند؛ زیرا که قوانین یا قواعد تحول هر زبان را تنها از روی اسناد و مدارک موجود می‌توان دریافت، و در این امر به حدس و گمان یا استدلال منطقی هرگز تکیه نمی‌توان کرد.

یکی از زبانهایی که برای این تحقیق آمادگی تمام دارد زبان فارسی یا به مفهوم وسیعتر «خانواده زبانهای ایرانی» است؛ زیرا که از قدیمترین دوره‌های تاریخ تا امروز این زبانها وسیله ارتباط اجتماعی و فکری و ذوقی ملتی متمدن بوده و از هر مرحله این زبانها اسناد و آثار مکتوب در دست است که به کار تطبیق و مقایسه می‌آید، و نکته‌های مهمی را درباره قوانین تحول این دسته از زبانها در طی زمانی بسیار دراز روشن می‌کند.

اهمیت مطالعه تاریخ زبانهای ایرانی تا آن حد است که از روی آن قواعدی برای مطالعه مراحل تحول زبانهای دیگر نیز می‌توان دریافت. از روی آثاری که موجود است سه مرحله در سیر تاریخی زبانهای ایرانی قائل شده‌اند که مرحله باستان، مرحله میانه، و مرحله جدید خوانده می‌شود.

در بسیاری از زبانهای دیگر آثار صریح و دقیقی از این مراحل سه‌گانه وجود ندارد؛ اما از روی قواعدی که در مطالعه زبانهای ایرانی به دست آمده است برای هر یک از آن زبانها نیز

می‌توان چنین مراحل قائل شد و بسیاری از نکته‌های مربوط به چگونگی تحول آنها را از روی این قیاس توجیه کرد.

زبان‌شناسی تاریخی «علم» است و، مانند هر یک از علوم دیگر، هدف و غرض اصلی آن کشف روابط علت و معلولی میان یک سلسله از امور است و فایده و نتیجه عملی در وهله اول منظور نیست. اما این فایده و نتیجه خودبخود حاصل می‌شود، یعنی بر اثر دریافتن چگونگی تحول زبانهای ایرانی بسیاری از مسائل مربوط به قواعد فارسی امروز را می‌توان درست و روشن باز شناخت و از خطاهائی که در این تحقیق بر اثر عدم توجه به سوابق امر پیش می‌آید پرهیز کرد.

•••

بنای کتاب حاضر بر سه جلد گذاشته شده است. از این قرار:

جلد اول شامل سه باب است.

باب نخستین به ذکر اصول و کلیاتی اختصاص یافته است که دانستن آنها برای فهم مطالبی که در باب‌های بعدی می‌آید ضروری است، و چون این مطالب، به این صورت، تا کنون در کتابهای دیگر به زبان فارسی در نیامده است از ایراد آنها در این باب، که در حکم مقدمه‌ای برای مباحث بعدی است، گزیری نبود.

باب دوم متضمن اطلاعاتی است درباره زبانهای ایرانی باستان و ساختمان آنها و زبانهای غیر ایرانی که در این سرزمین رایج بوده و کم‌یا بیش در تحول زبانهای ایرانی تأثیری داشته‌اند؛ و سپس شناختن زبانهای ایرانی میانه و ساختمان صرفی - نحوی بعضی از آنها که به زبانهای ایرانی جدید، خصوصاً فارسی دری منتهی شده است. از نظر تاریخی این باب به استیلای اسلام در ایران پایان می‌پذیرد.

باب سوم با بحثی درباره وضع زبانها و گویشهای ایرانی در دوران اسلامی آغاز می‌شود و تحول واکها را از مرحله باستان تا امروز نشان می‌دهد و آنگاه به اجمال دوره‌های سه‌گانه فارسی دری را از کهن‌ترین زمان بعد از اسلام تا امروز و سرانجام روش تحقیقی این کتاب و اصول این روش را بیان می‌کند.

در جلد دوم این کتاب نخست منابع و مأخذ، یعنی کتابها و رسالاتی که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته با ذکر علامتی که برای هر یک تعیین شده است معرفی می‌شود تا خواننده کنجکاو بسهولت بتواند عبارتی را که به شاهد قاعده‌ای در متن ذکر شده با مأخذ آن تطبیق کند. این کتابها آثاری است باقیمانده از اوایل دوره اسلامی تا اواسط قرن هفتم هجری.

از اینجا، پس از ذکر انواع گوناگون گویشهای ایرانی در طی هزار ساله اخیر، بحث اصلی درباره زبان فارسی دری آغاز می‌شود و مختصات صرف و نحوی فارسی دری، یعنی زبان ادبی و رسمی ایران مورد مطالعه قرار می‌گیرد و این بحث با ساختمان فعل شروع می‌شود و سپس صرف فعل می‌آید که تا پایان جلد دوم ادامه دارد.

موضوع جلد سوم این کتاب ساختمان کلمه است که در آن از پیشوند و پسوند و ترکیب کلمه گفتگو می‌شود و سپس از اسم و صفت و ضمیر و قید سخن می‌رود. و در فصلی دیگر درباره حروف اضافه و ربط بحث می‌شود و سرانجام به اختصار سخن از ساختمان جمله به میان می‌آید.

اما توجه باید داشت که همه آنچه درباره قواعد و مختصات زبان فارسی در این سه جلد آمده است مربوط به دوره تکوین فارسی دری است که از قدیمترین زمان ایران اسلامی تا اواسط قرن هفتم هجری را دربر می‌گیرد.

برطبق طرحی که از آغاز کار در پیش گرفته‌ایم تاریخ تحول فارسی دری به سه دوره تقسیم شده است که عبارت است از:
دوره اول: از آغاز تا استیلای مغل و کمی پس از آن؛

دوره دوم: از قرن هفتم تا قرن سیزدهم؛ و

دوره سوم: از اوایل قرن سیزدهم تا امروز.

کتاب حاضر که در سه مجلد منتشر می‌شود تنها به دوره اول فارسی دری اختصاص دارد. درباره ادوار دیگر یادداشتهای فراوان فراهم شده بود که قسمت اعظم آنها پراکنده و ناپدید شد و شاید برای من فرصتی دیگر دست ندهد که از نو چنان یادداشتهایی

فراهم بیاورم. امیدوارم دانشمندان و ادیبان به تکمیل این کار بپردازند و کاری را که آغاز کرده‌ام به انجام برسانند.



در باره اصطلاحاتی که در این کتاب به کار رفته است باید این نکته را ذکر کنم که تا می‌توانستم از کلماتی که در هزار ساله اخیر در ادبیات اسلامی (اعم از فارسی و عربی) به کار رفته است استفاده کرده‌ام و هیچ اصطلاح تازه‌ای نیاورده‌ام مگر به حکم ضرورت، یعنی در مواردی که معنی خاصی مراد بوده و برای بیان آن لفظ مناسبی در ادبیات قدیم، وجود نداشته است. فهرستی از همه این اصطلاحات در پایان این کتاب می‌آید و معادل آنها بزبان فرانسوی، یا آنجا که لازم بوده به زبان انگلیسی نیز، داده می‌شود.



در تدوین و تألیف این کتاب از همکاری دوستان فاضل خود، پژوهندگان بنیاد فرهنگ ایران، استفاده کرده‌ام، خصوصاً همکار دانشمندم آقای دکتر محسن ابوالقاسمی که در جمع‌آوری اسناد و مآخذ و اظهار نظر در بعضی از فصلهای این کتاب دستیار ارجمند من بوده است. از نظریات همکاران فاضل دیگر، از جمله آقای دکتر احمد تفضلی، و خانم ژاله آموزگار یگانه که فهرست اصطلاحات این کتاب را تدوین کرده و در نقل متن يك صفحه از دینکرد و ترجمه آن با من یاری کرده است، نیز استفاده کرده‌ام و باید سپاسگزاری کنم.

پرویز ناتل خانلری

www.KetabFarsi.com

باب نخست

اصول و کلیات

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

زبان چیست؟

وسیله ارتباط ذهنی - زبان جانوران -
تعریف زبان - زبان منقوظ یا زبان
گفتار - خط - دلالت ذاتی یا وضعی

اگر برای زبان مفهومی وسیع و عام در نظر بگیریم در تعریف آن می توان گفت: هر گونه نشانه‌ای که به وسیله آن زنده‌ای بتواند حالات یا معانی موجود در ذهن خود را به ذهن موجود زنده دیگر انتقال دهد زبان خوانده می شود. با پذیرفتن چنین تعریفی، کلمه زبان حرکات و اصواتی را که بعضی از جانوران برای فهماندن مقصودی به همجنسان خود بد کار می برند نیز شامل می شود. جانورانی که در حالت اجتماع به سر می برند برای الفاء بعضی از مقاصد خود نشانه‌هایی دارند. این نشانه‌ها گاهی صوتهای ساده است و گاهی حرکات. گله‌های بز کوهی برای ایمنی از گزند صیاد یکی را از میان خود به دیده‌بانی بر می‌گزینند. دیده‌بان که هنگام چرای گله هشیار و نگران است همین که خطری پیش می‌آید بانگ خاصی از بینی و لب خود بر می‌آورد و گله از این نشانه به خطر پی برده رو به گریز می‌نهد. مورچگان برای نشان دادن طعمه‌ای که در جایی یافته‌اند از شاخکهای خود استفاده می‌کنند. زنبور عسل با رقص خاصی در پرواز محل گلهائی را که یافته است به همجنسان خود نشان می‌دهد. سگی که پیش

پای صاحب خود بر زمین می‌غلند و دم و پوزه به خاک می‌مالد و گاهی به طریق خاص عوعو می‌کند با این حرکات می‌خواهد حالات و عواطفی را به او القاء کند.

هرچند آگاهی ما از عالم جانوران بسیار کم است اما این تفاوت‌های اصلی و مهم را میان عالم حیوانی و عالم انسانی می‌توان دریافت که اولاً این نشانه‌ها در عالم جانوران بسیار محدود و محدود است، ثانیاً عمل جانوران در این باب غریزی است نه ارادی. یعنی این علامتها که بر مقاصد خاصی دلالت می‌کند از روی قصد وضع نشده بلکه طبیعی و غریزی است، به دلیل آن که در جوامع مختلف و در طی زمان دیگرگون نمی‌شود.

اما نشانه‌هایی که آدمیان برای بیان مقاصد خود به کار می‌برند متعدد است، یعنی بر معانی و مقاصد گوناگون و فراوان دلالت می‌کند؛ و وضعی است، یعنی خود به طبع حاکی از معنی مقصود نیست، بلکه بر حسب مواضع دال بر معنی خاصی است.

این نشانه ناچار باید امری باشد که به یکی از حواس بتوان آن را دریافت. همه حواس ظاهر ما ممکن است وسیله ایجاد زبان بشود. پس به حسب آن که نشانه‌ها با کدام يك از حواس ما قابل ادراك باشد به انواع مختلف زبان می‌توان قائل شد؛ و به این اعتبار زبانهای بشری را به انواع پنجگانه دیدنی، شنیدنی، بوئیدنی، چشیدنی، پسودنی تقسیم می‌توان کرد.

هر وقت یکی از دو فرد که عملی را با مفهومی نسبت داده باشند آن عمل را انجام دهد به قصد آن که همان مفهوم را به ذهن دیگری القاء کند می‌توان گفت که زبانی به کار رفته است. عطری که به جامه‌ای زده باشند، دستمال سرخ یا سبزی که از جیب لباسی بیرون آمده باشد، فشار کوتاه یا ممتدی که به دست کسی بدهند، و صوتی که از گلوی کسی بیرون بیاید، هرگاه دو نفر از پیش با هم قرار گذاشته باشند که این علامتها را برای بیان خبری یا فرمانی به کار ببرند، از جمله علامتها یکی از این زبانها شمرده می‌شود.

بر حسب این مثالها تعریف محدودتری برای زبان پیش می‌آید و آن این که:

«زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا دلالت‌های وضعی است که از روی قصد میان افراد بشر برای القاء اندیشه یا فرمان یا خبری، از ذهنی به ذهن دیگر، به کار برود». این که صفت «وضعی» را قید کردیم از آن روست که نشانه‌های طبیعی از این تعریف خارج شود. اگر سرخی چهره کسی بر خشم یا تب او دلالت کند، یا آهی که از گلوی کسی برآید دال بر اندوه او باشد، این نشانه‌ها را از نوع زبان نمی‌توان شمرد.

اما قید «قصد» برای آن است که اگر کسی لفظی را بی آن که معنی آن را اراده کند بر زبان بیاورد، اگر چه معنی خاصی از آن در ذهن شنونده حاصل شود، این لفظ از مقوله زبان شمردن نمی‌شود؛ زیرا که آن معنی که در ذهن این يك پدید آمده مراد ادا کننده آن نیست و بنابراین میان دو ذهن رابطه‌ای ایجاد نشده است.

اما، به هر حال، تعریف زبان در عرف از این هم محدودتر است. زبان، بر حسب عادت تنها به يك نوع دلالت وضعی اطلاق می‌شود، و آن دلالت سمعی، یا زبان شنیدنی است. از میان همه انواع زبان‌هایی که وجود آن‌ها ممکن بوده است، تنها یکی است که از جهت تنوع وسایل بیان بر آن دیگرها مزیت دارد و آن زبان شنیدنی است که زبان گفتار و زبان ملفوظ نیز خوانده می‌شود.

هر يك از انواع ممکن زبان دارای محسنات و معایبی است. زبان دیدنی، یا زبان اشاری را از مسافتهای دور می‌توان به کار برد. اما شرط است که در فاصله میان دو طرف، یعنی آن که می‌خواهد نکته‌ای را بیان کند و آن که باید آن نکته را دریابد، مانعی مانند کوه و دیوار نباشد؛ دیگر آن که بعضی از نشانه‌ها را در روشنی روز به کار می‌توان برود و بعضی دیگر، مانند نشانه‌های افروختنی، تنها شبانگاه دیدنی هستند. گذشته از این، شماره علامتهایی که به کار می‌آید فراوان نیست. زبانهای بوئیدنی و چشیدنی و پسودنی میدانی بسیار تنگتر دارند؛ و شماره معانی و نکته‌هایی که به وسیله آن‌ها به دیگران القاء می‌توان کرد بسیار محدودتر است و وسیله القاء بسیار دشوارتر.

بشر در دوران تکامل خویش به تدریج آموخته است که از نشانه‌های شنیدنی بهتر و بیشتر برای ایجاد رابطه با هم‌نوعان خود استفاده می‌تواند کرد؛ و بر اثر آن از این نشانه‌ها بهره‌مندی یافته و این وسیله بیان را تکمیل کرده است.

اما در طی چه زمانی این ادراک برای بشر حاصل شده و چه مدت لازم بوده است تا این وسیله آن قدر کامل شود که همه نیازمندی‌های اجتماعی بشر را بر آورد؟ این پرسشی است که به آن پاسخ صریحی نمی‌توان داد و شاید هرگز دانش ما به یافتن این پاسخ کامیاب نشود. این قدر می‌توان گفت که ساختمان بدنی انسان و استعداد آن در ایجاد صوتهای متعدد و گوناگون او را در کشف و پرورش این وسیله ارتباط یاری کرده است.

بنابر آنچه گذشت، اکنون کلمه زبان، هم در عرف و هم در اصطلاح زبان‌شناسان بر «بیان معانی و ارتباط میان اذهان بشر به وسیله گفتن و شنیدن» اطلاق می‌شود.

اما زبان دیدنی، یا زبان اشاری، نیز میان بعضی از طوایف و ملل هنوز معمول است و لالان غالباً این زبان را به کار می‌برند. جز این، غالب مردمان از حرکات دست و چهره برای تکمیل و تأیید زبان گفتار استفاده می‌کنند. اما این حرکات و اشارات از مقوله زبان شمرده نمی‌شود و مورد بحث زبان‌شناسی نیست.

نوع دیگر از وسائل ارتباط ذهنی میان افراد بشر خط و کتابت است، که در نظر اول ممکن است از قبیل «زبان دیدنی» شمرده شود. اما نوشته که دلالت کتبی خواننده می‌شود تنها در يك صورت ممکن است زبان مستقلاً به شمار آید و آن وقتی است که شکل نوشته، خود بر معنی دلالت کند نه بر لفظ. در این حال نشانه خطی معنی کلمه را به ذهن بیننده یا خواننده الفاء می‌کند نه لفظ، یعنی مجموعه صوتهایی که خود نشانه‌ای از معنی است.

برای توضیح این نکته می‌گوئیم که هر چیز يك وجود عینی دارد، یعنی آنچه در خارج است مانند وجود میز؛ و يك وجود ذهنی، مانند تصویر میز در ذهن انسان. نشانه‌ای که میان این دو وجود از امر واحد رابطه‌ای پدید آورد، یعنی از

یکی به دیگری دلالت کند، از جمله مواد زبان شمرده می‌شود؛ خواه این نشانه خود چیز باشد و خواه رمز و کنایه‌ای از آن. هر گاه برای ایجاد رابطه میان وجود عینی ماهی و وجود ذهنی آن، شکل ماهی را رسم کنیم زبان دیدنی یا نگاشتنی به کار برده‌ایم. و هر گاه نشانه خاصی برای ماهی قرار بدهیم که میان دو طرف معهود باشد و بیننده، از دیدن آن، تصور ماهی را در ذهن بیاورد بی‌آن که پیش از آن لفظ ماهی به فارسی، یا حوت به عربی، یا poisson به فرانسوی، یا fish به انگلیسی در ذهن او مرتسم شود، باز زبان دیدنی به کار برده‌ایم. در این حال توجه ذهن خواننده به لفظ لازم نیست، زیرا که از خط مستقیماً به معنی توجه می‌کند و اختلاف زبان، میان خواننده و نویسنده، مانع فهماندن و فهمیدن نخواهد شد؛ یعنی مفهوم ماهی از ذهن یکی به ذهن دیگری منتقل می‌شود بی‌آن که دلالت صوتی، یا لفظ، در این میان واسطه باشد.

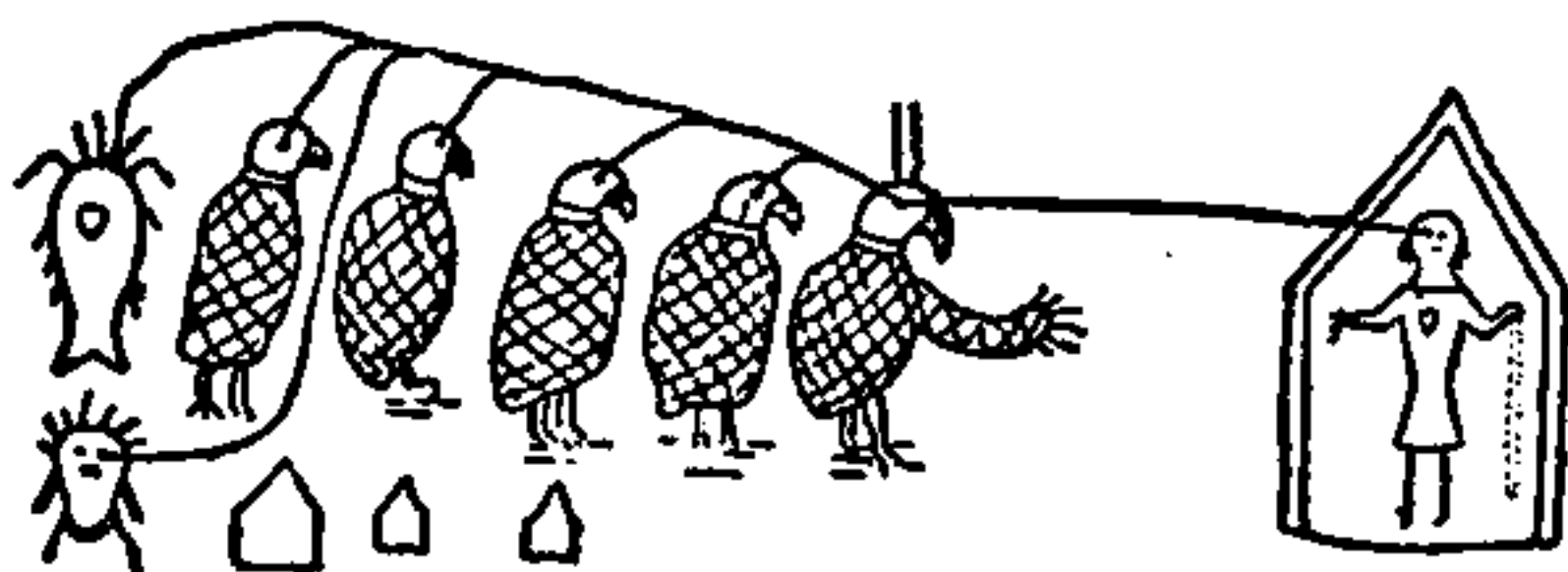
علامتهائی که برای راهنمایی رانندگان در معابر می‌گذارند از این مقوله شمرده می‌شود. این علامتها غالباً در همه کشورها یکسان است، اگر چه زبان رایج در هر کشور مختلف باشد.

بنابراین، تنها يك نوع خط است که از انواع «زبان دیدنی» به شمار می‌آید، یعنی از نشانه دیدنی، راست و بی‌واسطه لفظ، به معنی، یعنی وجود ذهنی اشیاء و امور دلالت می‌کند و آن صورت نگاری (pictographie) خوانده می‌شود.

در این گونه نوشتن، گاهی صورت چیزی را نقش می‌کنند تا دال بر وجود ذهنی آن چیز باشد، و گاهی نشانه و علامتی قرار می‌دهند که از آن، بی‌واسطه لفظ به چیز معینی می‌توان پی برد. اما، برای آن که این منظور حاصل شود غالباً لازم است که رمز و کنایات میان دو طرف معهود باشد، و مخاطب از مطلب آگاهی داشته باشد. با این شرایط دو طرف می‌توانند، بی‌آن که هر دو زبان واحدی را بدانند، با هم ارتباط ذهنی بیابند و از مقصود یکدیگر آگاه شوند.

نمونه‌ای از این گونه خط، نامه‌ای است که وقتی رئیس یکی از قبیله‌های

سرخ پوستان به رئیس جمهوری امریکا فرستاده بود. متن این نامه چنین است:



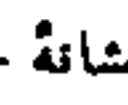


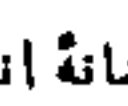


مخاطب این نامه پیکری سفید است در خانه‌ای سفید. یعنی «به مرد سفید در کاخ سفید» که غرض از آن رئیس جمهوری امریکا در مقر رسمی اقامت اوست. نویسنده نامه از قبیله‌ای است که نشانه آن «عقاب» است. دو خط که بالای سر او است نشانه آن است که او رئیس قبیله است. دستی که به سوی خانه سفید دراز کرده نشانه پیشنهاد دوستی است. پشت سر او چهار جنگجو از همان قبیله «عقاب» ایستاده‌اند. نقشی که پشت سر ایشان است علامت رئیس قبیله‌ای است که نشانه خانوادگی او ماهی است. کله‌ای که در پائین آن تصویر شده علامت خانوادگی ندارد. اما خطهای متعددی که بر سر او است نشانه آن است که او از رئیس قبیله اول مقتدرتر است. خطهایی که به چشم همه نقشها پیوسته است نشانه اتحاد همه ایشان است. خانه‌هایی که زیر پای سه جنگجو نقش شده، نشان می‌دهد که ایشان می‌خواهند قوانین زندگی سفیدپوستان را بپذیرند. این نامه را تقریباً می‌توان چنین خواند:

«من، رئیس قبیله عقاب، و چند تن از پهلوانانم که از قبیله عقاب هستیم، و یک سرکرده از قبیله ماهی، و رئیس یکی از قبیله‌ها که از من مقتدرتر است، متحد شده‌ایم و به شما، سفیدپوست کاخ سفید، پیشنهاد مودت می‌کنیم. هدف ما و شما یکی است. سه تن از قبیله من مایل‌اند به عنوان گروگان، در خانه سفید (یا خانه سفیدپوستان) زندگی کنند.»

البته این کلمات بسیار فصیح‌تر از تصویر است و مضمون نامه را، چه به فارسی و چه به زبانهای دیگر، به عبارتهای مختلف می‌توان تفسیر و تعبیر کرد.

اساس پیدایش خط در جهان نیز همین بوده است. ابتدا برای نشان دادن چیزی تصویر آن را می‌کشیدم‌اند. بعد آن تصویر را ساده‌تر کرده‌اند؛ سپس همان تصویر ساده، به نشانه‌ای وضعی تبدیل یافته است. مثلاً در خط هیروگلیف مصری

تصویر  نشانه چشم،  نشانه خورشید،  نشانه چهره،  نشانه رفتن بوده است. یا در خط چینی  نشانه انسان، و در سومری  نشانه دست است.

سپس این نشانه‌ها تکامل یافته و از تصویر اصلی دور شده و به علامتی تبدیل گردیده که با تصویر نخستین مورد نظر تفاوت بسیار دارد؛ چنان که در خط سومری دوره

بعد نشانه دست این شکل است: **دال**

امادالالت کتبی، چنان که میان بیشتر ملت‌های دنیای امروز معمول است، چنین نیست. یعنی شکل نوشته مستقیماً بر معنی دلالت نمی‌کند؛ بلکه اول دال بر لفظ است، و به توسط لفظ بر معنی. صورت نوشته «میز» وجود ذهنی میز را بر نمی‌انگیزد تا از آن به وجود عینی میز دلالت کند. این صورت نخست بر نشانه صوتی، یعنی لفظ میز، دلالت می‌کند، و این لفظ وجود ذهنی آن را به خاطر می‌آورد، و از آنجا به وجود عینی یا خارجی میز توجه می‌کند. پس، صورت مکتوب «میز» دال است بر صورت ملفوظ آن؛ و این صورت ملفوظ دال است بر وجود ذهنی؛ و وجود ذهنی دال بر وجود عینی. و برهان این معنی آن که هرگاه کسی زبان فارسی نداند، اگر چه خط فارسی را بشناسد و بتواند شکل نوشته میز را درست بخواند، صورت میز در ذهن او مرتسم نخواهد شد و از آن به وجود خارجی این چیز پی نخواهد برد.

اکنون کلمه زبان تنها به دلالت لفظ بر معنی اطلاق می‌شود؛ و دلالت لفظ، همچنان که گفتیم، دلالت ذاتی نیست؛ یعنی صوت‌هایی که لفظ از آنها مرکب است خود به خود و به ذات بر معنی دلالت نمی‌کنند؛ بلکه تنها بر حسب وضع این رابطه میان مجموعه‌ای از اصوات با صورت ذهنی امری حاصل می‌شود، و این رابطه کسبی و آموختنی است.

صاحب قابوس‌نامه در این باب نکته‌ای دقیق آورده است، آنجا که می‌گوید: «... مردم از شنیدن سخن گوی شود. دلیل بر او آن که اگر کودک از مادر زاید و او را در زیر زمین برند و همان‌جا پرورند، و مادر و پدر و دایه با او سخن نگویند و سخن کسی نشنود، چون بزرگ شود لال بود؛ و هیچ سخن نداند گفت؛ تا به روزگار دراز می‌شنود، آنگاه بیاموزد. دلیل دیگر آن که کودکی که کر از مادر زاید هیچ سخن نتواند گفت. بینی که همه لالان کر باشد؟»

۲

گفتار

سخن، زبان، گفتار - دال و مدلول -
صوت - صوت موسیقایی و غیر موسیقایی -
صفات چهارگانه صوت - صوت گفتار

هر بار که کسی چیزی به دیگری می‌گوید عمل گفتار روی می‌دهد. گفتار همیشه امری جزئی و انضمامی است، یعنی در مکان معین و زمان معین انجام می‌گیرد؛ و لازمه تصور آن تصور شخص معینی است که گفته است (گوینده) و شخص یا اشخاص معینی که به او یا ایشان گفته شده (شنونده - شنندگان) و امر معینی که عمل گفتار برای آن به کار رفته است.

این ارکان سه‌گانه (گوینده، شنونده، مطلب یا موضوع گفتار) در هر گفتاری تفسیر می‌پذیرد. اما عمل گفتار مستلزم امر دیگری نیز هست. برای آن که شنونده مقصود گوینده را دریابد باید هر دو زبان معینی را بدانند. بنابراین وجود زبان زنده‌ای در ذهن افراد يك جامعه هم‌زمان شرط اصلی انجام یافتن عمل گفتار است. به خلاف گفتار، که همیشه انضمامی است، زبان امری کلی و انتزاعی است. زبان در ذهن همه افراد جامعه وجود دارد و مبنای گفتارهای جزئی بیشمار است. اما، ازجانب دیگر، وجود زبان برای آن است که عمل گفتار را ممکن بسازد و بقای آن منوط است به وقوع فعل گفتار؛ یعنی زبان بالقوه وجود دارد؛ و در ضمن گفتارهای

خاص و جزئی به فعل می آید. اگر فعل گفتار انجام نگیرد زبان وجود نخواهد داشت. پس زبان و گفتار لازم و ملزوم یکدیگرند، و دو وجه از امر واحدی شمرده می شوند که آن را «نطق» یا «ناطقه» یا «سخن» می خوانیم.

قوه نطق یا سخن گفتن فطری و طبیعی بشر است. زبان محصول اجتماعی این قوه است، یعنی اجتماع به وسیله این قوه مجموعه ای از علامتها وضع کرده است تا احتیاجات خود را با آنها رفع کند. گفتار به کار بردن آن علامتهای وضعی و بهره مند شدن از آنهاست در موارد خاص.

نشانه‌ها یا دلالتهای لفظی، که مربوط به زبان و گفتار است هر يك دارای دو وجه هستند: مانند دو روی يك سکه. یکی از این دو وجه دالّ است و دیگری مدلول.

دالّ صورت ملفوظ کلمه است. گوینده بسا دستگاه گفتار يك رشته ارتعاشات صوتی معهود و معین ایجاد می کند. ادراک این ارتعاشات صوتی در ذهن شنونده برمی انگیزد. این صورت مسموع با صورت ذهنی دیگری که پیش از آن وجود داشته است ارتباط می یابد و شنونده از اولی به دومی پی می برد. صورت ذهنی اولی را که تصور شکل خاصی از ارتعاشات صوتی است لفظ می خوانیم؛ و صورت ذهنی که تصور شیء موجود در خارج است، یا امر موجود در ذهن، معنی خوانده می شود. کلمه عبارت است از مجموع این دو تصور. اصواتی که دارای این دو وجه، یعنی وجه دالّ و وجه مدلول، نباشند کلمه خوانده نمی شوند و از عوامل و اجزاء زبان نیستند. پس هرگاه کسی لفظی را ادا کند بی آن که از آن بیان معنی خاصی بخواهد یا اگر آن لفظ میان گوینده و شنونده برای دلالت بر معنی خاصی معهود نباشد، یعنی اگرچه گوینده از آن لفظ اراده معنی معینی کرده است شنونده به آن معنی پی نبرد، عمل گفتار انجام نگرفته است.

بنابراین لفظ دالّ است، و معنی مدلول، و کلمه از مجموع این دو وجه حاصل می شود.

اما لفظ صوت است؛ و برای شناختن آن نخست باید صوت را بشناسیم.